

دکتر مارو ویلسون، انبیا، جلسه ۱۴، پایان کتاب عاموس، آغاز کتاب هوشع

مارو ویلسون و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

من دکتر مارو ویلسون هستم در تدریسش در مورد انبیا. این جلسه ۱۴ است، پایان عاموس، آغاز هوشع.

بسیار خوب، من می‌خواهم شروع کنم، پس لطفاً کمی دعا کنیم.

این روزی است که تو ما را پدر خود قرار داده‌ای، ما فردا را نداریم، ما امروز را داریم. و ما دعا می‌کنیم که امروز در مکتب مسیح بیشتر بیاموزیم. از تو سپاسگزاریم که ای.جی. گوردون را برای تأسیس مکتب مسیح فراخواندی.

دعا کنید که امروز با شما همراه با صداقت، ایمان و صداقت باشیم. ما از شما به خاطر پیامبرانی که نسل خود را به حقایق والای اخلاقی، معنوی و روحانی تورات فراخواندند، سپاسگزاریم. شما را شکر می‌کنیم. شما تورات را در کلام خود به ما داده‌اید تا به زندگی ما جهت دهد.

از شما می‌خواهم که آنچه از شخصیت شما در رابطه‌تان با اسرائیل می‌آموزیم، به یاد داشته باشیم که شما برای ما نیز همینطور هستید. خدای اسرائیل را شکر می‌کنیم که بردبار است؛ برخی از ما امروز اینجا نبودیم. خدای اسرائیل را شکر می‌کنیم که در دوران بی‌وفایی ما، وفادار است.

از تو به خاطر خودت و آشکار کردن کلامت از طریق مسیح، پروردگار ما، سپاسگزارم. آمین.

بسیار خوب، می‌خواهم چند نکته‌ی پایانی در مورد عاموس بگویم.

گفتم دیدگاه عاموس در مورد دین حقیقی در آیه ۲۴ باب ۵ آمده است، جایی که او خواستار سرازیر شدن عدالت و راستی مانند آبشار می‌شود. و بنابراین، پیامبران به نحوه زندگی شما اهمیت می‌دهند، نه فقط به تمام جزئیات ظریف آیین‌ها و مراسم. و ما باید این چیزها را در عهد عتیق در نظر داشته باشیم.

خدا می‌خواست قومش مراسم داشته باشند، اما این مراسم باید با یک زندگی اصیل همراه باشد. بنابراین عاموس در خواست حذف این مراسم افراطی به نظر می‌رسد. و حق با اوست وقتی که خواستار حذف مراسم بی‌رحمانه، مراسمی که توخالی و شرم‌آور هستند، می‌شود.

حالا، آخرین بخش کتاب، مجموعه‌ای از ۵ رؤیا است که او دید. قبل از اینکه به طور خلاصه در مورد آن ۵ رؤیا صحبت کنم، به یاد دارید که در فصل ۷ آیات ۱۰-۱۷، یک میان‌پرده یا بخش تاریخی جالب وجود دارد که در آن به بینشی در مورد زندگی شخصی پیامبر می‌رسیم. در اینجا او از خط قرمز عبور می‌کند، این پیامبران همیشه از خط قرمز عبور می‌کنند، اما در این مورد، مرز جغرافیایی به سمت بخش جنوبی پادشاهی شمالی تا بیت‌ئیل است.

و در آنجا با کاهنی به نام آمازیا که در معبد آنجا فعالیت می‌کرد، روبرو می‌شود. و او اساساً بمب‌های نبوی خود را در آنجا پرتاب می‌کند، بسیار نگران‌کننده، و واقعاً خواستار سرنگونی پادشاهی شمالی به طور قطعی است. این کار غیرمیهن‌پرستانه و خرابکارانه تلقی می‌شد؛ ارمیا با شمشیر کشته می‌شد و اسرائیل از سرزمین مادری خود به تبعید می‌رفت.

هیچ کس نمی‌خواست این را از یک جنوبی که در شمال بود و در این معبد بت‌پرستان صحبت می‌کرد بشنود. آمازیا او را احضار می‌کند و می‌گوید، به سرزمین یهودا برگرد، نانت را آنجا بخور و نبوت را آنجا انجام بده؛ به اینجا، به این پناهگاه پادشاه و این معبد پادشاهی نیا. سپس، در یکی از مهمترین آیات عاموس، فکر می‌کنم باید در تفکر خود دایره بکشید، و آن آیات ۷ تا ۱۴ است.

عاموس به سادگی می‌گوید من اینجا هستم نه به این دلیل که مدرک نبوت دارم، و اینجا هستم تا آن را امتحان کنم؛ در واقع، او خود را از هر نوع انجمن رسمی یا ارتباط نبوی در آن زمان خاص جدا می‌کند. او گفت، من ناوی نیستم، من پیامبر نیستم، و من بن ناوی نیستم، من پسر یک پیامبر نیستم، و من برای یک سازمان پیامبری کار نمی‌کنم، من یک غیر پیامبر هستم، اساساً چیزی است که او می‌گوید. تنها چیزی که او به آن متوسل می‌شود دعوتش، دعوتش، دعوتش است.

خداوند مرا از میان گله فراخواند. عاموس فردی غیر روحانی بود که خدا او را فراخواند و از او استفاده کرد در حالی که او از درختان انجیر چنار مراقبت می‌کرد، به نوعی باغبان بود، او اهل طبیعت بود، اما خدا به سادگی گفت، برو و برای قوم من اسرائیل نبوت کن.

حالا، اینجا، کلام خداوند کمی شبیه کلام حزقیال در آنجا به نظر می‌رسد. و او این را حتی بیشتر ادامه می‌دهد و می‌گوید که چگونه همسر امصیا فاحشه خواهد شد و خانواده‌اش با شمشیر کشته خواهند شد. جای تعجب نیست که او در بیت‌ئیل عنصر نامطلوب بود.

عاموس در سخنان پایانی خود در معبد، پیش‌بینی می‌کند که اسرائیل قطعاً به تبعید خواهد رفت. به گفته‌ی او، در سال ۷۲۱، پادشاهی شمالی به آشور تبعید خواهد شد که این اتفاق چند دهه پس از این زمان رخ خواهد داد. در این سه فصل آخر، عاموس به پنج رؤیای خود در مورد وضعیت اسرائیل می‌پردازد.

دفعه‌ی پیش به طور خلاصه در مورد فصل‌های ۱-۳ باب ۷ صحبت کردم که مربوط به ملخ‌ها است. او مانند ابراهیم که برای سدوم شفاعت می‌کرد، نقش یک شفیع را ایفا می‌کند. او در اینجا از خدا التماس می‌کند و بنابراین پس از آن بخشش خدا می‌آید - بخشش خدا برای اسرائیل، بنابراین ظاهراً ملخ‌ها دفع می‌شوند.

بنابراین، خدا منصرف می‌شود، آیه ۳. سپس، در رؤیای دوم، آیات ۴-۶ از فصل ۷، خداوند داوری با آتش را فرا می‌خواند. به نظر می‌رسد توصیف این ژرفای نخستین آفرینش است که قرار است با آتش سوزانده شود. تصور می‌شود آتش منبع تأمین آب جهان است.

بنابراین، تصویر اینجا آشکارا خشکسالی است، زیرا رؤیا این است که خشکسالی، ژرفای عظیم را خشک کرده و زمین را بلعیده است. و بنابراین، او دوباره فریاد می‌زند، و بار دیگر، عقب‌نشینی خدا، توبه او، و بخشش او را می‌بینیم. تصویر سوم، شاقول است، و در آیات ۷-۹ آمده است.

اول از همه، یک شاقول. شاقول یک ابزار نجاری است. شاقول خیلی ساده، راهی در انتهای یک طناب یا ریسمان با وزنه ای در انتهای آن است، که برای یک کارگر ساختمانی، و آنها خانه‌ها و دیوارهای زیادی در دنیای باستان ساخته اند، تنها کاری که باید انجام دهید این است که از نظر باستان‌شناسی در سراسر اسرائیل بگردید و تمام سنگ‌ها و دیوارها را بررسی کنید، و تعداد زیادی از آنها وجود دارد.

اما شما مجبور بودید آنها را به صورت عمودی بسازید، به این معنی که آنها باید کاملاً عمودی باشند، بنابراین وقتی این طناب را با وزنی که در انتهای آن بود، می‌گرفتید و آن را در کنار دیوار نگه می‌داشتید،

می‌دیدید که آیا دیوار کج است، آیا کاملاً صاف است، و آیا آن ساختار درست یا مستقیم است. ما کلمه ارتدوکسی را می‌شنویم، خب ارتو یک کلمه یونانی عهد جدید است که به معنی مستقیم یا راست است.

شما برای صاف کردن دندان‌هایتان به یک متخصص ارتودنسی مراجعه می‌کنید. بنابراین، ارتدکس بودن به معنای تفکر درست یا آموزش درست است. حال در این مورد خاص، منظور از دیوار، پادشاهی شمالی، پادشاهی اسرائیل است.

و خب، چه کسی آنجا با شاقول است؟ خداوند آنجاست، و او می‌گوید، عاموس، چه می‌بینی؟ و او می‌گوید یک شاقول، و خدا می‌گوید که آن شاقول را در میان قوم خود قرار می‌دهد. نتیجه این است که اسرائیل معیار مستقیم و عمودی بودن خدا را برآورده نمی‌کند. اسرائیل نباید شاقول کند، و او با معیار عدالت او مطابقت ندارد.

خلاصه اینکه، اسرائیل از مسیر خود خارج شده است. شاید چیزی شبیه به برج کج پیتزا. بنابراین، باز هم این نشان می‌دهد که اسرائیل از معیار درست یا مستقیم عدالت خدا فاصله گرفته است.

رؤیای چهارم، رؤیای سبد میوه تابستانی است. کلمه عبری برای میوه تابستانی «قیطس» است. و در اینجا یک جناس بسیار زیبا وجود دارد که اگر این کلمات را با هم نشنوید، آن را از دست داده‌اید.

فصل ۸، آیه ۱، این چیزی است که خداوند متعال به من . qayetz ، و کلمه پایان ، qayetz ، کلمه میوه . kayetz نشان داد، سبدهای از میوه‌های تابستانی رسیده. عاموس، چه می‌بینی؟ او گفت، سبدهای از

و من پاسخ دادم، سپس مردم به من گفتند، چه می‌بینی؟ سبدهای از قایطس. و خداوند به من گفت، قایطس آویشن، برای قوم من اسرائیل رسیده است. و در اینجا به زبان انگلیسی، ترجمه‌ها، بسته به اینکه به کدام، یک نگاه کنید، برخی در حفظ جناس اینجا بهتر از سایرین عمل می‌کنند.

می‌گوید سبد میوه تابستانی و پایان فرا رسیده است. و کلام بر قوم من، اسرائیل، نازل شده RSV ترجمه آن را سبد میوه تابستانی ترجمه می‌کند و آویشن NIV. است. و این دو سطر در ۸:۲ به موازات هم هستند برای داوری رسیده است.

بنابراین، آویشن رسیده است، یا پایان، همان قایطس است، به وضوح برای داوری رسیده است. و پایان . برای داوری رسیده است. بریدن قایطس.

نکته اینجا چیست؟ اسرائیل از بیرون خوب به نظر می‌رسید. او از بیرون زیبا به نظر می‌رسید. اما در واقع از درون در حال پوسیدن بود، از درون در حال پوسیدن.

بنابراین، قوم اسرائیل آماده‌ی داوری است. در ادامه‌ی فصل ۸، عاموس کمی توضیح می‌دهد که چرا اسرائیل آماده‌ی داوری است. باز هم به ما یادآوری می‌شود که درستکاری در سبک زندگی، صداقت و وفاداری در نحوه‌ی تعامل با دیگران مهم است.

رفتار شما، شخصیت شما. برای مثال، به آیات ۴ تا ۶ نگاه کنید. عاموس در کانون توجه خود ثروتمندان طمع ثروتمندان، حساست ثروتمندان و روی دیگر سکه آن، ظلم غیرقابل تحمل به فقرا را قرار داده است. و بنابراین، اجازه دهید آیات ۴ تا ۶ را بخوانم. این را بشنوید، ای کسانی که نیازمندان را پامال می‌کنید و فقرای زمین را از بین می‌برید.

بزرگ و ماه نو شروع می‌شود. این در تقویم M، بزرگ N ماه نو کی تمام می‌شود؟ توجه کنید که با حرف ماهانه اسرائیل باستان گنجانده شده بود، اگر بخواهید یک شبات اضافی به آن اضافه کنید، زیرا ماه نو روزی بود که هیچ کاری انجام نمی‌شد. و البته، هر ۲۸ یا ۲۹ روز، یک روش هودش، یک ماه نو، داشتیم.

عهد جدید به زبان عبری در سرزمین اسرائیل امروز، «پریت هُدِشَه» به معنای ماه نو است. در عهد جدید کلمه «هُدِشَه» را می‌شنوید که یک شکل مؤنث است. و این «رُش هُدِش» این ماه نو، زمانی بود که، مانند روز سبت، شما به تجارت نمی‌پرداختید.

اما این بازرگانان حریص در این زمان، همانطور که آموس در اینجا اشاره می‌کند، بی‌صبرانه منتظرند تا ماه نو تمام شود تا غلات خود را بفروشند. اما این چیزی بیش از فروش غلات به مردم است. یا اینکه، با طمع خود، منتظر پایان شبات هفتگی در غروب شنبه بعد از ظهر باشند تا بتوانند غلات خود را بفروشند.

اما این نحوه‌ی فروش غلات توسط آنها است که ما را از گندم خود با کم کردن از پیمانانه، افزایش قیمت و تقلب با ترازوهای نادرست شگفت‌زده می‌کند. نسخه‌ی انگلیسی امروزی این را ترجمه می‌کند: چه زمانی سبت و ماه نو تمام می‌شود تا بتوانیم قیمت را بالا ببریم، از پیمانانه‌های نادرست استفاده کنیم و ترازوها را برای کلاهبرداری از مشتریان خود درست کنیم؟ این به نوعی این موضوع را به زبانی بسیار مدرن بیان می‌کند. بنابراین، صداقت در تجارت.

عاموس نگران ثروتمندان بود زیرا آنها تقلب می‌کردند. آنها در به دست آوردن ثروت خود صادق نبودند. آیه می‌گوید که تمام سرزمین مانند رود نیل بالا و پایین خواهد رفت. و البته، در اینجا او در مورد فصل ۸ طغیان رودخانه صحبت می‌کند.

اواخر سپتامبر، اوایل اکتبر، در سال‌های خیلی خیلی خوب، سطح آب نیل تا ۵۰ فوت (حدود ۱۵ متر) بالا می‌آید. باستان‌شناسان در امتداد نیل، کنتورهایی پیدا کرده‌اند که میزان بالا و پایین رفتن سطح آب را بر حسب فوت نشان می‌دهد. اما سرزمین پادشاهی شمالی مانند این رودخانه بزرگ مصر، در حال غرق شدن است.

جالب اینجاست که او از طبیعت، نقشی را انتخاب می‌کند. آبی که به تمام دلتای نیل حیات بخشیده بود پادشاهی شمالی فرو خواهد ریخت و آواز به گریه تبدیل خواهد شد و مردم پلاس خواهند پوشید، همان پوست بز سیاه و قهوه‌ای تیره که مردم در مواقع سوگواری در مصیبت‌ها می‌پوشیدند. شما سرهایتان را خواهید تراشید، مانند مرگ یک پسر یگانه سوگواری خواهید کرد، زیرا قحطی سراسر سرزمین را فرا خواهد گرفت.

عاموس می‌گوید: «قحطی برای شنیدن سخنان خداوند.» او فصل ۸ را با اشاره به برخی از خدایان مراکز مذهبی مختلف پادشاهی شمالی به پایان می‌رساند. او از دان و بئرشبع نام می‌برد.

به همین دلیل است که ما در کالج، فصل ۱۰۱ کتاب مقدس را مطالعه می‌کنیم، چون می‌دانید چه اتفاقی برای دن و بئرشبع افتاد. چون به محض اینکه یربعام از مصر بازگشت، پس از تقسیم پادشاهی در زمان مرگ سلیمان، گوساله‌های طلایی را با خود آورد و آنها به مراکز بزرگ ارتداد تبدیل شدند. دن و بئرشبع، و حتی او به پادشاهی جنوبی خودش، خدای بئرشبع، اشاره می‌کند.

اینها فرو خواهند ریخت. حتی قربانگاه‌های بت‌پرستان در بئرشبع کشف شده‌اند. بنابراین، او می‌گوید که آنها فرو خواهند ریخت و دیگر هرگز برپا نخواهند شد.

اغراق آمیز، افراطی، و اغراق آمیز، این گاهی اوقات شعر کتاب مقدس برای جلب توجه مردم بود. آخرین رؤیا در فصل ۹: ۱-۱۰، خداوند است که در کنار محراب ایستاده است. تصویر داوری

معبدی پر از عبادت کنندگان و ناگهان تمام ساختمان روی سرشان فرو می‌ریزد و هیچ کس فرار نمی‌کند. این صحنه ما را به نوعی یاد روایت سامسون در کتاب داوران می‌اندازد. ساختمان فرو می‌ریزد و هیچ کس فرار نمی‌کند.

حال، با مجموعه‌ای از پنج رؤیا از وضعیت اسرائیل و داوری خدا، که در پیامبران بسیار معمول است، از تلخی به شیرینی می‌رسیم. از داوری به امید. و اینگونه است که عاموس نبوت خود را به پایان می‌رساند.

این با هدف احیای اسرائیل است. با این حال، قبل از اینکه او در مورد آن صحبت کند، آیه کوچک جالبی دارد که نباید فراموش کنید، در آیه ۷:۹، که اینجا جا داده شده است. زیرا یک بار دیگر ما کتاب مقدس عهد عتیق را می‌خوانیم و متوجه می‌شویم که خدا خاص است.

یعنی او با مجموعه‌ای از مردم عهد بسته است. اما با این حال، ما این متون پراکنده را در عهد عتیق داریم که به ما یادآوری می‌کنند که این فقط خدای اسرائیل نیست. او آن عشق بین‌المللی را که در یونس از آن صحبت کردیم، دارد.

اینکه خداوند به طور همزمان در میان سایر ملت‌ها نیز به طور مشیت الهی عمل می‌کند. و بنابراین، خداوند در آیات ۹ تا ۷ می‌گوید: «آیا شما برای من مانند اتیوپیایی‌ها نیستید، ای قوم اسرائیل؟ اتیوپیایی‌ها؟ این مردم آفریقا؟ منظورتان این است که شما مانند آنها نیستید؟ شما به آنها علاقه دارید؟» خداوند از طریق پیامبر خود می‌گوید: «آیا من اسرائیل را از سرزمین مصر و فلسطینیان را از جزیره کفتور بیرون نیاوردم؟» کفتور چیست؟ این جزیره کرت در مدیترانه است. طبق این متن، آنها از کفتور آمدند و در امتداد ساحل ساکن شدند.»

خدا می‌گوید که فلسطینیان را به سرزمین [مصر] آورد، و من سوری‌ها را از کیر آوردم. به عبارت دیگر، خدا به ملت‌های دیگر اهمیت می‌دهد، آنها را دوست دارد و نگران آنهاست.

عبرانیان در نظر خدا هیچ تفاوتی ندارند. آنها در یک سطح با اتیوپیایی‌ها هستند. خدا به ملت‌های خارجی نیز اهمیت می‌دهد.

بنابراین، واقعاً هیچ دلیلی وجود ندارد که عبرانیان به این موضوع ببالند که خدا آنها را از مصر به سرزمین اسرائیل به کنعان آورد. خدا همچنین فلسطینیان را از سرزمین مادری‌شان و سوری‌ها یا آرامی‌ها را از سرزمین مادری‌شان به اینجا آورد. خدا به همه بشریت عشق می‌ورزد.

البته، یونس به این موضوع خیلی اهمیت می‌دهد. روت هم وقتی یک موآبی به نسل مسیح اضافه شود، به این موضوع خیلی اهمیت خواهد داد. آن کتاب‌ها هم این موضوع را نشان می‌دهند.

کتاب با موضوع احیا به پایان می‌رسد، جایی که خدا بار دیگر خیمه‌ی فروریخته‌ی داوود را احیا می‌کند. آیا این به معنای احیای نسل داوود است؟ من فکر می‌کنم همینطور است. داوود دو روز تا سه قرن پیش، زمانی که این کتاب نوشته شده، از دنیا رفته بود.

به یاد داشته باشید، ما تاریخ داوود را تقریباً به سال ۱۰۰۰ میلادی نسبت می‌دهیم. و عاموس این را در اواسط دهه ۷۰۰ میلادی می‌نویسد. بنابراین، از این بزرگترین پادشاه اسرائیل، این پادشاه جنگجو صحبت می‌کند.

این یکی از کسی است که گرد هم آوردن همه قبایل، دوازده قبیله، را طراحی کرد. او به مدت هفت سال و نیم بر قبیله خود در حبرون سلطنت کرد و سپس همه چیز را برای ۳۳ سال آخر سلطنت خود به اورشلیم منتقل کرد. بنابراین، به نظر می‌رسد که این سلسله سقوط کرده داوود است. آیا این می‌تواند خاندان داوود پادشاهی متحد دوازده قبیله باشد؟ یا، آیا این می‌تواند خاندان داوود باشد، احیای خیمه داوود اشاره‌ای به سلطنت معنوی داوود در اورشلیم باشد که با مرگ و رستاخیز مسیح آغاز شد، زیرا داوود بزرگتری که خواهد آمد، آغاز سلطنت او طبق عهد جدید، در تحقق لوقا ۱ است. عهد جدید ۳۲ و ۳۳ از این کسی که متولد خواهد شد، خبر می‌دهد.

و اعلام تولد مسیح چیست؟ او بر تخت پدرش داوود خواهد نشست و تا ابد بر خاندان یعقوب سلطنت خواهد کرد و پادشاهی او پایانی نخواهد داشت. اینها سخنان داوود در متن مربوط به تولد عیسی بود. بشارتی که به نوعی تولد او را به یک احیا، یک مرمت، و به نوعی به انجام رساندن وعده‌هایی که خدا به خاندان داوود داده بود، گره زده است. البته، ما این را به عنوان یک پادشاهی معنوی درک می‌کنیم، نه به عنوان یک پادشاهی واقعی.

پادشاهی معنوی، زمینی و سیاسی. برخی از محققان می‌گویند این احیا، بازسازی و تجدید در پایان عاموس جایی که این کلمات در ابتدا به اسرائیل داده شد، و اینکه او در مواجهه با دشمنان زمینی خود، آیه ۱۲، تیرئه خواهد شد، آنها بقایای ادوم را تصرف خواهند کرد. در تمام ملت‌هایی که نام من را بر خود دارند، که به نظر می‌رسد از سلطنت جهانی مسیح سخن می‌گوید، هر زمان که این اتفاق بیفتد، در آن روز توسط یوم هاهو، در آن روز، که یک فرمول نبوی معمولی است وقتی خدا در آینده عمل می‌کند.

زبان متن از نوعی رفاه عدن و مسیحایی سخن می‌گوید که از زمینی نو سخن می‌گوید که تنها با مداخله الهی مانند حزقیال، مانند اشعیا ۲ و میکا ۴، می‌تواند محقق شود، جایی که سلطنت و حکومت خدا و هنر جنگ از طریق مداخله خدا حاصل می‌شود. در اینجا، او درباره کشاورزی صحبت می‌کند که تقریباً به یک جامعه بکر و عدن بازمی‌گردد، جایی که زبان شاعرانه است، اما همه چیز آنقدر حاصلخیز است که شخم‌زن از دروگر پیشی می‌گیرد. در بحبوحه همه اینها، خدا بار دیگر به قوم خود اطمینان می‌دهد که آنها را در سرزمین خودشان خواهد کاشت، هرگز دیگر ریشه‌کن نخواهند شد، عاموس ۹: ۱۵. آیا می‌دانید که یهودیانی بودند که قبل از تأسیس کشور اسرائیل در ۱۴ مه ۱۹۴۸ به سازمان ملل در شهر نیویورک آمدند و این متن و تعدادی از متون دیگر را نقل کردند که آنها حق الهی دارند که به خانه برگردند و شهرهای خود را بسازند و در آن سرزمین در صلح و باروری زندگی کنند؟

در این متن آمده است که آنها شهرهای ویران شده را بازسازی کرده و در آنها زندگی خواهند کرد و به کشاورزی و کارهای دیگر خواهند پرداخت. ممکن است شما کتاب مقدس را دقیقاً مانند یهودیان نخوانید، اما این پایان عاموس الهام‌بخش بسیاری از صهیونیست‌های مدرن در بازگشت به خانه‌شان بوده است. آیا این بازگشت نهایی است؟ مطمئناً هیچ کس نمی‌داند.

یهودیان به خانه‌هایشان بازگشته‌اند و دوباره از ریشه‌کننده شده‌اند. این اتفاق بارها در تاریخ آنها رخ داده است. در کتاب اعمال رسولان، در شورای اورشلیم، این متن نقل قول شده است، زیرا برادر ناتنی عیسی برای ریاست شورای اورشلیم برمی‌خیزد.

و شما ماجرای شورای اورشلیم را به یاد دارید. غیریهودیان داشتند به یهودیان در کلیسای نوپای مسیحایی ملحق می‌شدند. و آنها داشتند جای یهودیان را با انبوهی از غیریهودیان پر می‌کردند.

و بنابراین، یعقوب در واقع این متن را نقل می‌کند تا نشان دهد که نجات کنونی غیریهودیان با هدف پیشگویی خدا مطابقت دارد. و بسیاری از مردم جهان، بسیاری از محققان، در این متن نوعی تحقق چندگانه را می‌بینند. این امر با احیای حضور داوود از طریق آمدن مسیح داوودی که آمد، آغاز شده است.

غیریهودیان عمدتاً برای دریافت پیام آن مسیح آمدند. برخی معتقدند که خدا هنوز آینده‌ای برای قوم اسرائیل است. کلام عاموس در اینجا در مورد بازگشت به زمینه اصلی احیای اسرائیل به سرزمین باستانی‌اش، در آینده نیز معنا خواهد داشت.

خب، عاموس با نکته‌ای بسیار مثبت صحبت‌هایش را تمام می‌کند. قبل از اینکه به هوشع بروم، سوالی در مورد عاموس دارید؟

گفتم چند کتاب در کتاب مقدس، به ویژه عهد عتیق، وجود دارد که نحوه تفسیر آنها چالش برانگیز است. غزل غزل‌ها یکی از آنهاست. و هوشع یکی از آنهاست زیرا او مردی با خرد فراوان است. او مردی با خرد فراوان است. موضوع ازدواج هوشع، سوال جالبی را در مورد فرمان خدا به یک پیامبر برای ازدواج با زنی بدنام، با یک فاحشه، یا یک زناکار مطرح می‌کند.

بسته به متنی که استفاده می‌کنید، او را با نام‌های مختلفی صدا می‌زنند. نام هوشع یک نام عبری خوب است. می‌توانید نام عیسی را در هوشع، یا شا، که فعل عبری به معنای نجات دادن یا رهایی دادن است، بشنوید.

از این رو، هوشع که نام عبری زن بدنام نیز هست، با نام یوشع و حتی نام اشعیا که این ریشه را در بر می‌گیرد، موازی است، که به معنای نجات، یاری، رهایی است، هوشع. او در زمان عاموس در پادشاهی شمالی فعالیت می‌کند. چگونه این را می‌دانیم؟ به پیشینه تاریخی خود در چند آیه زیر نگاه کنید.

او در پادشاهی شمالی، در نیمه اول قرن هشتم پیش از میلاد، در روزگار عزبا، نبوت می‌کند. به یاد داشته باشید که عزبا در سال ۷۴۰ درگذشت. بنابراین، او در دوره زمانی قبل از آن نبوت می‌کند.

و در زمان یوتام، عاموس، و عمون، و آحاز، و حزقیا، پادشاهان یهودا. و در روزگار یربعام دوم که همین الان درباره‌اش صحبت کردیم، زمانی که عاموس در معبد بیت‌ئیل بود. این یربعام دوم است که ما را به اواسط قرن هشتم می‌برد.

کلمه اسرائیل، اسرائیل، به طرق مختلف در کتاب مقدس عبری استفاده شده است. پیدایش ۲۲ درباره ملاقات با این فرشته، این موجود الهی در یبوق صحبت می‌کند و از مسابقه کشتی، مردی را داریم که نام خود را به فرزندان می‌دهد که طبق نردبان یعقوب، یا این پلکانی که به آسمان می‌رود، فرزندان اسرائیل هستند. فرزندان او در شمال، شرق، جنوب و غرب پراکنده خواهند شد.

بنابراین، اسرائیل، پس از زمان یعقوب، که نامش به کسی که با خدا مبارزه، کشتی یا جهاد کرده تغییر یافته است، فرزندان او به بنی‌اسرائیل تبدیل می‌شوند. ما بنی‌اسرائیل را به معنای شاه جیمز و فرزندان اسرائیل ترجمه می‌کنیم. معنای صحیح بنی‌اسرائیل پسر اسرائیل است.

کلمه اسرائیل به معنی اسرائیل است اما شامل زنان نیز می‌شود. اگرچه از زمان جنبش زنان، ما بیشتر در مورد بنوت اسرائیل، دختران اسرائیل، شنیده‌ایم، اما این کلمه در ترجمه‌های خاصی از عهد عتیق، یعنی بنی اسرائیل، نیز صرفاً برای اشاره به فرزندان او به کار رفته است.

بنی اسرائیل، قوم اسرائیل، همین‌ها هستند. در زمان عاموس و هوشع، پس از تقسیم پادشاهی، اسرائیل اشاره خاصی داشت. آن پادشاهی، اسرائیل بود و به دو بخش تقسیم شد.

قبایل شمالی، اسرائیل نامیده می‌شدند. پادشاهی جنوبی البته یهودا بود. با این حال، عاموس، اگرچه گاهی اوقات از پادشاهی شمالی به عنوان خاندان یوسف یاد می‌کند، اما معمولاً از نام بزرگترین قبیله، یعنی افرایم، استفاده نمی‌کند.

اما هوشع در این مدت این کار را انجام می‌دهد. بیش از ۳۵ بار، کلمه عبری افرایم به معنای دو برابر بارور، برای پادشاهی شمالی استفاده شده است. و افرایم در این منطقه مرکزی بزرگ سرزمین قرار داشت.

یوشع از قبیله افرایم بود. آیا فکر می‌کنید به محض ورود اسرائیل به سرزمین موعود، او منافعی داشت تا خیمه را در شیلوه، جایی که مدت زیادی در آنجا ماند، برپا کند؟ شیلوه در قبیله افرایم بود. کوه جریزیم و کوه عیبال نفرین‌ها بودند و برکت‌ها باید خوانده می‌شدند که در افرایم بود.

سامره در افرایم بود. بنابراین، افرایم واقعاً قلب، منطقه مرکزی یکی از بزرگترین قبایل پادشاهی شمالی شما را نشان می‌داد. یعقوب افرایم را به فرزندش پذیرفته بود.

او در واقع نوه یعقوب بود. و او به او همان جایگاه پسران خود را داد. بنابراین، افرایم اصطلاح هوشع برای پادشاهی شمالی می‌شود.

اگر هوشع مبلغ داخلی پادشاهی شمالی بود، یونس مبلغ خارجی از جت هایفر بود. از سوی دیگر، عاموس از تقوع در جنوب آمد و به شمال رفت. بنابراین، این سومین پیامبر ما از پادشاهی شمالی است.

برخی هوشع را یوحنا قدیس عهد عتیق نامیده‌اند. منظور آنها از این احتمالاً پدر هوشع است. هوشع درباره عشق پایدار خداوند صحبت می‌کند، عشقی که خداوند به اندازه هر یک از پیامبران اسرائیل به او عنایت داشته است. در هوشع تأکید قاطعی بر شفقت و عشق خداوند به عروسش، اسرائیل، وجود دارد.

عروسی که سرکش است، همانطور که از ابتدای کتاب می‌دانیم. و این کتاب تا حدی زندگینامه‌ای است و همچنین کتابی است که از ازدواج خود هوشع با این زن دستورالعمل می‌دهد. و قطع آن رابطه که در آن خدا دیگر رحم نمی‌کند و در واقع موقتاً می‌گوید، حداقل شما دیگر قوم من نیستید.

یک شکاف وجود دارد، یک گسست در آن رابطه بین خدا و پادشاهی شمالی وجود دارد. و بنابراین آنچه در مورد ازدواج خود پیامبر صادق بود، در مورد ملت نیز صادق بود. و یکی تصویری از دیگری است.

و همه آنها به ویژه در روایت آغازین با هم ترکیب می‌شوند. حالا که صحبت از روایت آغازین شد، چگونه می‌توانیم هوشع را به طور خلاصه شرح دهیم؟ فکر می‌کنم در سه بخش بزرگ. فصل‌های اول تا سوم، زندگی زناشویی پیامبر موضوع اصلی شماست.

زندگی زناشویی پیامبر. ازدواج او با جومر. همانطور که گفتیم، چیزی بیش از هوشع و جومر و سه فرزند وجود دارد.

خداوند از این امر به صورت نمادین و همچنین تعاملی برای صحبت در مورد یک تصویر بزرگتر استفاده می‌کند. آنچه در زندگی خود پیامبر می‌گذشت، در مورد برخی از مشکلات جدی بعل‌گرایی که منجر به فحشای مقدس شد نیز صادق بود و این امر به طور کلی در مورد پادشاهی شمالی نیز صادق بود. فصل‌های چهارم تا سیزدهم به پی‌وفایی اسرائیل و داوری متعاقب آن می‌پردازد.

بنابراین، ما از فصل چهارم تا سیزدهم روایت‌های زیادی داریم که از پی‌وفایی اسرائیل به خدای حسید، خدای عشق مبتنی بر عهد و پیمان، صحبت می‌کند. من در مورد معنای حسید صحبت خواهم کرد که به این معنی است که خدا عشق وفادارانه دارد و می‌خواهد قومش نیز با همان عشق وفادارانه و حسید، آن را جبران کنند. اما آن فصل‌ها تقریباً پی‌وفایی خدا هستند، اما خدا نه به خاطر اسرائیل، بلکه به رغم اسرائیل، در آنجا حضور دارد.

و به عنوان یک نکته فرعی، می‌توانم بگویم یکی از دلایلی که من به شدت به لطف خدا به عنوان عامل پایداری در زندگی هر مؤمن واقعی اعتقاد دارم، دقیقاً به دلیل همان چیزی است که کتاب هوشع تعلیم می‌دهد که هیچ چیز نمی‌تواند ما را از عشق مسیح جدا کند، همانطور که در عهد جدید آمده است. ما ممکن است فرار کنیم، ممکن است حتی برای مدتی ثابت کنیم که پی‌وفا هستیم، اما خدا همچنان پابرجا می‌ماند.

عشق او عشقی جاودانه است. او کسانی را که واقعاً به او تعلق دارند، رها نمی‌کند. آنها می‌توانند او را از زندگی خود بیرون کنند، جایی که او یک واقعیت زنده نیست، اما در نهایت، خدا پیروز خواهد شد و مردم باز خواهند گشت.

و این همان نکته‌ی اصلی سوم این بخش از کتاب است. فصل ۱۴ فراخوانی برای بازگشت است، و این اولین کلمه در فصل ۱۴ است. ای اسرائیل، به سوی خداوند، خدای خود، بازگردید.

شما زمین خورده‌اید، اما اگر برگردید، بخشش و برکت همچنان می‌تواند از آن شما باشد. بنابراین، این کتاب فراخوانی است برای بازگشت به داستان مردمی پی‌وفا اما خدایی پایدار. وقتی مردم به من می‌گویند که امروز به اسرائیل در خاورمیانه نگاه می‌کنند و می‌بینند که این دولت-ملت مدرن چقدر ناقص است و گاهی اوقات در اقدامات نظامی یا تصمیماتی که دولت می‌گیرد، چقدر ناقص و شکست‌خورده هستند.

و اغلب به یاد اسرائیل در عهد عتیق می‌افتم. وفاداری خدا همچنان پابرجاست. به خاطر اسرائیل باستان یا حتی اسرائیل مدرن نیست که تصویری از کمال دارید، بلکه خدا به اهداف خود در جهان وفادار می‌ماند.

خدا از ظروف معیوب استفاده می‌کند. خدا از ظروف معیوب استفاده می‌کند. این پروفیسور اولین کسی بود که شاهد این موضوع بود.

اینها تنها افرادی هستند که خدا از آنها استفاده می‌کند. به زنانی که در نسب مسیح هستند نگاهی بیندازید. از چهار زنی که در شجره‌نامه متی با آنها آشنا می‌شوید، سه نفر از آنها زنانی بدنام هستند، اما خدا با وجود گناه انسان کار می‌کند.

بسیار خوب، این تصویری از اسرائیل است. اهداف اسرائیل در جهان، بر اساس وفاداری شخصی خودشان، فراز و نشیب‌هایی داشت، اما خدا هرگز تسلیم نشد. خدا هرگز تسلیم نشد.

و بنابراین وقتی این کتاب را می‌خوانیم، فکر می‌کنم جایگاه بسیار مهمی در مجموعه کتب مقدس دارد. پیام هوشع از بی‌وفایی اسرائیل به خداوند سخن می‌گوید و هوشع آن را به عنوان زنی به تصویر می‌کشد که به شوهر وفادارش پشت کرده تا از معشوقه‌ها، یعنی معشوقه‌ها، پیروی کند. حال چگونه ازدواج هوشع را درک می‌کنیم، اجازه دهید به طور خلاصه به چندین روش ممکن برای تفسیر ازدواج هوشع با جومر اشاره کنم.

گفتم این یکی از بخش‌های چالش‌برانگیز هوشع است. به این فکر می‌کنم که چگونه می‌توانیم آیات ابتدایی را NIV تفسیر کنیم، که در هوشع ۱-۲ می‌گوید، خداوند به هوشع گفت، برو و زنی زناکار یا زناکار را به قول، برای خود بگیر و فرزندان زناکار داشته باش، زیرا این سرزمین با ترک خداوند، مرتکب زناکاری بزرگی می‌شود. است. یکی از راه‌های درک این زبان این است که از زنا‌ی معنوی صحبت می‌کند RSV این زبان

جومر زن فاحشه نامیده می‌شد، نه به این دلیل که زنی فاسد بود، بلکه به این دلیل که به قومی از نظر روحانی زناکار تعلق داشت. اسرائیل ازدواجی ناموفق داشت. اسرائیل به سینا آمد و به یهوه سوگند وفاداری خورد، و هر آنچه یهوه گفت، اسرائیل پاسخ داد: ما آن را انجام خواهیم داد؛ ما موافقیم.

بنابراین کسانی که این را از نظر معنوی تفسیر می‌کنند، می‌گویند که این قوم بت‌پرست بوده‌اند. جومر به معنای معنوی کلمه، یک فاحشه یا زناکار است، زیرا اسرائیل خدا را ترک کرده بود، همانطور که یک فاحشه شوهر خود را ترک می‌کند، بنابراین جومر مرتکب زنا‌ی معنوی شده است. رویکرد تفسیری دیگر به این کتاب این است که جومر یک فاحشه حرفه‌ای فرقه‌ای، یک پیرو آیین‌های باروری کنعانی بعل است.

با این حال، اصطلاح تخصصی عبری برای فاحشه مذهبی برای او استفاده نمی‌شود. ما در شریعت موسی یک اصطلاح تخصصی برای مردان فاحشه و اصطلاح دیگری برای زنان فاحشه‌ای که در اطراف زیارتگاه‌های مذهبی کنعانی فعالیت می‌کردند، می‌یابیم. این کلمه در اینجا وجود ندارد.

و علاوه بر این، فکر نمی‌کنم ازدواج با چنین شخصی برای هوشع که به شدت فحشای فرقه‌ای را محکوم می‌کند، کمتر از ازدواج با یک زن زناکار معمولی، ناخوشایند بوده باشد. روش دیگری که این موضوع تفسیر شده است، رویکرد تمثیلی یا تمثیلی است. در واقع، تمثیلی، رویکرد جان کالوین و کایل اهل کیل و دلیترش، یکی از مفسران قدیمی ما در کتاب مقدس عبری است که به این دیدگاه اعتقاد داشت.

می‌گویند این یک تمثیل یا کنایه است که برای بیان درس معنوی بی‌وفایی اسرائیل طراحی شده است. هوشع در واقع این ازدواج را انجام نداد. همانطور که از تمثیل‌ها می‌دانید، هیچ کس به این موضوع که آیا این داستان واقعاً اتفاق افتاده است یا خیر، نمی‌پردازد، اما می‌تواند ابزاری برای آموزش باشد.

فیلسوف بزرگ یهودی قرون وسطی، و یکی از بزرگترین متفکران یهودی تمام دوران، ابن میمون، به این دیدگاه خاص پایبند بود. او استدلال می‌کرد که در واقع این حادثه در یک رؤیا یا خواب رخ داده است. این هرگز یک رویداد واقعی در زندگی پیامبر نبوده است.

هشل، که اتفاقاً متخصص ابن میمون بود و کتابی در مورد ابن میمون نوشت که ما اینجا در کتابخانه داریم، ابراهیم یوشع هشل، رویکرد ابن میمون را رد می‌کند و این را به عنوان یک تمثیل یا حکایت در نظر می‌گیرد و هشت مشکل را با چنین تفسیری فهرست می‌کند. راه چهارم، روش خود هشل برای درک این موضوع است که برای هشل می‌توان آن را دیدگاه همدردی نامید. یعنی، این تجربه دیدگاه همدردی قوم یهود زمانی به نفع بود پیامبر بود.

این کار برای این بود که او شخصاً با احساسات خدا نسبت به اسرائیل همدردی کند. خود پیامبر باید در ازدواج خود عمیقاً زخمی و آزرده می‌شد تا واقعاً از نظر وجودی احساس خدا، دلسوزی خدا، نگرانی خدا را

حس کند. اگر می‌خواهید همدردی الهی را بشناسید، پیامبر این همدردی الهی را از طریق تجربه خودش درک می‌کرد.

بنابراین، داستان ازدواج، تجربه پیامبر است و این رویداد، زندگی هوشع را تکان داد و شوکه کرد، و این دقیقاً همان دغدغه خداوند است که قصد داشت هوشع را تحت تأثیر قرار دهد و ببیند خداوند در مورد وضعیت قوم خود چه احساسی دارد. خداوند اینگونه به مسائل نگاه می‌کند. بنابراین می‌توانیم آن را دیدگاه همدردی بنامیم و می‌توانید کتاب هشل در مورد پیامبران را بخوانید، زیرا تأثر خداوند، موضوع بسیار مهمی در هشل است.

دفعه بعد که برگشتیم بیشتر در موردش حرف می‌زنم.